



Criticizing the foundations of religious extremism and examining the effective components of Islamic education in curbing and adjusting it

Majid Maaref ¹ | Ali Naghavi ² | Mohammad Reza Aram ³

Abstract

The important point about religious extremism is that the problem of extremism is not only specific to the Islamic world, but also includes the followers of other divine religions. In the Qur'an, God warns the People of the Book about exaggeration and extremism and forbids it (Ma'idah, verse 77). Exaggeration and extremism in religion has taken various forms, but the worst form of exaggeration is the form that leads to polytheism. One of the forms of polytheism among Christians was that they said that God is three while being one. One side of the wrong relationship of having a child to God has been another extreme form of Jews and Christians regarding prophets (Repentance, verse 30); Among the Abrahamic religions, Islam is a realistic and truth-oriented religion. This religion used all its efforts to prevent the repetition of what happened to other religions. Therefore, this research aims to answer some important and fundamental questions, what are the foundations of religious extremism and how can these foundations be criticized? And what do the extremists who commit heresy and commit the worst crimes against humanity throughout history in the name of Islam, what do they really know about the Quran? Is there a relationship between the Quran, the last prophet and the rise of religious extremism? Is extremism in religion and giving an extreme interpretation and image of religion and its teachings recommended in the Qur'an? And is the role of Islamic teachings in human education effective in moderating extremism?.

Keywords: Religious Extremism, Basics ,Criticism,Quranic Documents and Narratives,Islamic Education.

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.3.9.9

1. Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Tehran University, Tehran, Iran. maaref@ut.ac.ir
2. PhD student in Quranic Sciences and Hadith, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. alinaghavi2018@gmail.com
3. Associate professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Law and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. aram.mohammadreza@yahoo.com

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).

نقد مبانی افراط‌گرایی دینی و بررسی مولفه‌های تاثیرگذار تربیت

اسلامی در مهار و تعدیل آن

مجید معارف^۱ | علی نقوی^۲ | محمدرضا آرام^۳

شماره
۶۰

سال سی یکم

پاییز ۱۴۰۲

صص: ۲۹۲- ۲۵۹

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۷/۲۴

شاپا چاپی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



چکیده

در میان ادیان ابراهیمی، اسلام دینی واقع‌گرا و حقیقت‌محور است. این دین، تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تکرار آنچه برسر ادیان دیگر آمده است به‌کار گرفت. قرآن کریم و سیره اهل بیت (ع) ضمن روشن‌گری درباره مبانی، علل و عوامل بروز افراط‌گرایی دینی، مولفه‌هایی چون عقلانیت، اعتدال، احترام متقابل و گفتگو را به عنوان رمز تامل و حفظ امنیتی پایدار معرفی نموده و بدنبال تبیین راه‌های چالش با بحران‌هایی چون افراطی‌گری و رفتارهای خشونت‌آمیز است. متأسفانه چند دهه‌ای است که جهان درگیر صحنه‌های خشونت‌آمیز و افراطی‌گرایی است که دل هر انسانی را می‌آزارد و این در حالی است که پرهیز از اعمال خشونت‌آمیز و افراط‌آمیز، هدف غایی همه انسانها و همه اقوام و ملل بوده است و قطعاً دستیابی به این نیاز حیاتی بشر، جز با تمرین آن بر اساس معارف وحیانی و سنت نبوی و علوی (ع) در زندگی فردی و اجتماعی و نیز گسترش آن بر اساس آموزه‌های تربیت اسلامی، میسر و ممکن نخواهد بود. لذا این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی و با شیوه کتابخانه‌ای و با ابزار پژوهش که شامل تمامی اسناد و مدارکی است که در رابطه با افراط‌گرایی دینی و شیوه استفاده از آموزش‌های دینی در شکل‌گیری افراط‌گرایی وجود دارد، درصدد واکاوی مبانی افراط‌گرایی دینی و نقد آن و نیز تبیین میزان فهم افراط‌گرایان از آموزه‌ها و معارف قرآن کریم است. این نوشتار می‌خواهد نسبت میان قرآن، آخرین پیامبر و ظهور افراط‌گرایی دینی را مورد بررسی قرار دهد و سپس با تبیین نقش آموزه‌های اسلامی در تربیت انسانی و تاثیر آن در تعدیل افراط‌گرایی، شیوه‌های مرسوم در سیره اهل بیت (ع) در تربیت اسلامی جوانان برای جلوگیری از افراط‌گرایی را بیان نماید.

کلیدواژه‌ها: افراط‌گرایی دینی؛ مبانی؛ نقد و بررسی؛ مستندات قرآنی و روایی؛ تربیت اسلامی.

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.3.9.9

maaref@ut.ac.ir

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، ایران.

۲. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

alinaghaviazari2018@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Aram.mohammadreza@yahoo.com

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات دانشکده الهیات است.

نویسندگان ©

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

تاریخ افراطی‌گری و غلو به بلندای تاریخ زندگی بشر است. اسطوره‌سازی، قهرمان‌پردازی و افراطی‌گری فقط مربوط به گذشته نیست و امروزه علی‌رغم پیشرفت‌های شگرفی که در عرصه‌های مختلف عاید بشر در قرن بیست و یکم شده است، اما همچنان نیز به خوبی قابل مشاهده است؛ با این تفاوت که تمایل به غلو و افراط در فرهنگ دینی و مذهبی سهم بیشتر و ظرفیت بالاتری را به خود اختصاص داده است. نکته بسیار مهم در خصوص افراطی‌گری دینی این است که مشکل افراط و غلو فقط خاص جهان اسلام نیست؛ بلکه پیروان سایر ادیان الهی را نیز شامل می‌شود. خداوند در قرآن کریم به اهل کتاب در مورد غلو و افراطی‌گری هشدار داده: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» (سوره مائده، آیه ۷۷) در این آیه خداوند آشکارا اهل کتاب را از افراط در دین برحذر می‌دارد و آن را مقدمه گمراهی و پیروی از گروهی گمراه و منحرف می‌داند. غلو و افراط در دین، صورت‌های مختلفی به خود گرفته است ولی بدترین شکل افراط و غلو، شکلی است که منجر به شرک شود. یکی از اشکال افراط مشرکانه در بین مسیحیان این بود که آنان می‌گفتند خدا در عین یکی بودن، سه تاست. (سوره نساء، آیه ۱۷۱) لذا قرآن کریم مسیحیانی را که مسیح را خدا می‌دانستند کافر خطاب کرده می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ.» (سوره مائده، آیه ۷۳)؛ و از طرفی، نسبت ناحق داشتن فرزند به خداوند، شکل افراطی دیگری از یهودیان و مسیحیان در مورد انبیا بوده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّىٰرُ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (سوره توبه، آیه ۳۰) و نیز اهل کتاب، علمای دینی خود را نیز چون مسیح معبود خود می‌دانستند با اینکه به آنان گفته شده بود که تنها خدای واحد را پرستند. خداوند متعال در جواب آنها می‌فرماید: «إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (سوره نساء، آیه ۱۷۱) در میان ادیان ابراهیمی، اسلام دینی واقع‌گرا و حقیقت‌محور است. این دین، تمام تلاش خود را برای

جلوگیری از تکرار آنچه بر سر ادیان دیگر آمده است به کار گرفت. خداوند برای جلوگیری از هر نوع افراط و تفریط یا غلو و تقصیر از محور توحید و دوری از این حقیقت، خطاب به پیامبر خود می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (سوره کهف، آیه ۱۱۰)

ضرورت و انگیزه پژوهش

با عنایت به مطالبی که در مقدمه ارائه شد و نظر به اهمیت و تاثیرگذاری افراطی‌گری دینی در عدم ثبات و امنیت انسانها و یه تبع آن، خدشه‌دار نمودن عواطف انسان، انجام این پژوهش از آن جهت ضروری می‌نماید که همچنان ما با چند پرسش مهم و بنیادی مواجه هستیم است که پاسخ با این پرسشها انگیزه و ضرورت انجام این تحقیق را مضاعف می‌کند. سوالاتی از قبیل اینکه افراط‌گرایی که در طول تاریخ به نام اسلام، اقدام به بدعت‌گذاری و انجام بدترین جنایت‌های ضد انسانی می‌کنند، به راستی از قرآن چه می‌دانند؟ آیا آن‌گونه که فضای رسانه‌ای، تبلیغاتی و فرهنگی غرب و بیانیه‌های افراط‌گرایان نشان می‌دهد، نسبتی میان قرآن، آخرین پیامبر و ظهور افراط‌گرایی وجود دارد؟ آیا در قرآن، افراط‌گرایی در دین و به دست دادن تفسیر و تصویری افراطی از دین و آموزه‌های آن، توصیه شده است؟ جایگاه قوانین بدعت‌گذارانه سلفی‌های افراطی در قرآن و متون دینی در کجاست؟ اینها مسائل و پرسش‌هایی است که ضرورت پاسخگویی به آنها در این مقاله دیده می‌شود، و لذا در این مقاله، همه این پرسشهای بسیار مهم براساس قرآن که یکی از اصول اساسی و بنیادین مورد وفاق و توافق همه فرق فقهی و مکاتب کلامی مسلمانان است و نیز روایاتی که اسلام را دین صلح و آشتی و هم‌پذیری و هم‌گرایی معرفی می‌کند، پاسخ داده خواهند شد و سپس بر اساس شیوه‌های صحیح تعلیم و تربیت اسلامی، راه حلی برای پایان پریشانی‌ها و سرگشتگی‌ها و رهیافتی برای چالش‌های بشری در عصر حاضر ارائه خواهد شد.

بخش اول: تعریف مفاهیم تحقیق

معناشناسی افراطی‌گری (بدعت، غلو، تکفیر)

شناخت رفتار افراطی از آن جهت اهمیت دارد که در جهان امروز، بروز بسیاری از ناهنجاری‌ها و خشونت‌های سازمان‌یافته را با افراطی‌گری مرتبط می‌دانند. نسبت داشتن با افراط‌گرایی امروزه اتهام بسیاری افراد، گروه‌ها و ایدئولوژی‌ها و حتی حکومت‌هاست. بسیاری از حکومت‌ها علاوه بر اینکه متهم‌اند در گذشته رفتار افراطی از خود بروز داده‌اند، حامل این اتهام نیز هستند که در پدید آمدن و تقویت گروه‌های افراطی نقش داشته‌اند. البته نبود تعریفی دقیق در این میان موجب شده‌است که اشخاص مختلف برای اینکه رقیب خود را تحت فشار قرار دهند، طرف مقابل خود را به افراط‌گرایی متهم کنند و در واقع اصطلاحات افراط‌گرا و افراط‌گرایی، اغلب بدون فکر به مثابه صفات و حرف‌های مغرضانه برای محکوم کردن مخالفان و منتقدان به کار می‌رود. (ویلکاکی، ۱۳۸۲: ۱۰۷) در ادبیات سیاسی امروزه جهان، مفهوم افراط‌گرایی با مفاهیمی همچون خشونت، ریشه‌گرایی (Radicalism) و بنیادگرایی (Fundamentalism) و سلفی‌گری قرابت یافته‌است. البته افراط‌گرایی در عین نزدیک بودن به این مفاهیم، دقیقاً مترادف هیچ یک از این مفاهیم نیست و اساساً تعریف واحدی از آن ارائه نشده‌است. درباره افراطی‌گری تعاریف مختلفی مطرح شده‌است که در اینجا به برخی تعاریف‌های مطرح‌شده از افراطی‌گری اشاره می‌کنیم. راجر اسکروتن در فرهنگ اندیشه سیاسی، افراط‌گرایی را چنین تعریف می‌کند: (اصطلاحی مبهم که حاوی این معانی است:

۱. اندیشه‌ای را به حد افراط کشاندن، بدون توجه به عواقب ناگوار جنبه‌های غیرعملی بحثها و احساسات مخالف که هدف از آن نه تنها مقابله، بلکه در هم شکستن هر نوع مخالف باشد.
۲. عدم رواداری نسبت به همه دیدگاه‌ها غیر از دیدگاه خود.
۳. توسل به وسایلی برای کسب اهدافی که حاکی از بی‌حرمتی نسبت به زندگی، آزادی و حقوق انسانی دیگران است. (ویلکاکی، ۱۳۸۲: ۱۶) در این تعریف، مقابله با دیگران مفهوم محوری قرار گرفته‌است. در واقع بر اساس تعریف فوق، افراط‌گرایی نوعی مقابله با طرف مقابل و سایر اطراف است. در تعریف دیگری که از افراط‌گرایی مطرح شده نیز نحوه مواجهه با دیگران مد نظر

قرار گرفته است: «نوعی رفتار خشونت‌گرای هدفمند که پشتوانه‌های بسیار قوی هویتی و ایدئولوژیک دارد و در پی صدمه زدن به دیگران است.» (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۴۶). یکی از مصادیق مهم افراطی‌گری، مسئله بدعت و بدعت‌گذاری در عرصه‌های ایدئولوژیک می‌باشد. بدعت از نظر لغوی یعنی چیزی را بدون سابقه و الگوی قبلی ایجاد کردن، یا گفتاری را بی‌پیشینه بر زبان آوردن است. (فرهنگ فارسی عمید، مدخل باء، واژه بدعت)

از این رو خداوند بدیع آسمان‌ها و زمین است: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (سوره بقره، آیه ۱۱۷) یعنی خداوند آسمان‌ها و زمین را بدون الگو و مانند پیشین آفرید. این آیه نیز در همین معناست: «قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ...» (سوره احقاف، آیه ۹)؛ یعنی بگو من از میان پیامبران نو در آمدی نبودم و پیش از من فرستادگان بسیاری آمده‌اند. (عسکری، ۱۳۶۳، ج ۱، ۳۵۳-۳۵۴)

بدعت از لحاظ اصطلاحی یعنی امر تازه‌ای که اصلی در کتاب و سنت ندارد. (طریحی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۱۶۴) به عبارت دیگر بدعت آن است که کسی گفتاری یا کرداری در دین وارد کند و در گفتار و کردار خویش به صاحب شریعت و نمونه‌های متقدم و اصول محکم دینی استناد نرزد. (راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۱، ۳۹) در یک کلام بدعت یعنی کم و زیاد کردن دین و در عین حال این کار را به نام دین انجام دادن. (سیدمرتضی، ۱۳۵۱ش، ج ۲، ۱۵۴) بدعت یک نوع تصرف در توحید، در تقنین است. بدعت‌گذار می‌خواهد حریم توحید را در قلمرو تقنین و تشریح بشکند و در حقیقت، خود را جای خدا بگذارد و قانون جعل کند و در میان مردم رواج بدهد. در واقع بدعت، عبارت است از نوآوری عقیده یا عملی در حوزه دین بدون استناد به منابع پذیرفته شده در استنباط احکام، همچون قرآن و سنت معصومان علیهم السلام که از آن به تشریح در دین نیز تعبیر می‌شود. مقابل بدعت، «سنت» قرار دارد که عبارت است از مجموعه عقاید، اخلاقیات و احکام عملی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، پایه‌گذاری کرده‌اند (نراقی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۱۱۳)

غلو به معنی تجاوز از حد، مبالغه، افراط، ارتفاع و زیاد شدن چیزی می‌باشد (تهانوی، ۱۹۶۷: ۲/۱۰۹۹). عده‌ای معنای غلو را به صورت جزئی‌تری بیان کرده و گفته‌اند: تجاوز از حد چنانچه در مورد مقام و منزلت کسی باشد، اما اگر در زمینه نرخ و قیمت چیزی باشد مصدر آن غلاء می‌باشد. کلمه تعدی نیز به معنای تجاوز از حد است، ولی غلو در جایی به کار می‌رود که تجاوز

از حد زیاد باشد (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۰/۱۱۳). غلو به غلو در دین نیز به معنای تجاوز نمودن از حد و افراط در دین است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۰/۱۱۳؛ ابراهیم مصطفی، ۱۹۸۹: ۲۳۳/۱) برخی معتقدند غلو، هم به افراط و هم به تفریط اطلاق می‌شود. در مقابل بعضی لفظ غلو را منحصر در تفریط می‌دانند و به طرف افراط آن تقصیر می‌گویند (ابن منظور، ۱۰۴۹: ۱۰/۱۱۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۴: ۴۵۴)

غالی کسی است که در دین فرو رفته است و در آن زیاده روی نماید، به طوری که به خروج از دین و آنچه در دین نیست منجر شود. پس هر کس غیرپیامبری را پیامبر بخواند یا به بشر نسبت الوهیت دهد یا غیر امامی را امام بداند سزاوار نام غالی است (رازی، ۱۳۸۲: ۱۴۵) غالیان با دیدن معجزات، کرامات و دیگر افعال غیربشری از بزرگ مرد سیاسی یا دینی خود در حق آنها غلو کردند. تا جایی که گفتند جوهر الهی در بدنش حلول کرده است. مانند مسیحیان که با دیدن معجزات مسیح (علیه السلام) در حَقّش غلو کردند. (ابن ابی الحدید، ۱۹۹۸: ۱)

«تکفیر» از «ک - ف - ر» به معنای نهمان کردن و پوشاندن است. (ابن فارس، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ۱۹۱) اطلاق کفر به فرد از این رو است که حقیقت را نهمان می‌کند یا با کفرورزی بر دل خود پوشش می‌نهد. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ۱۴۴-۱۴۶) در تحلیلی ویژه گفته‌اند: از آن جا که فرد حقایق و تاویل‌های دین خداوند را می‌پوشاند، به او کفر نسبت می‌یابد. (احمد ابن عبدالله، ۱۳۰۴ق، ج ۳، ۶۱-۶۳) کفر متضاد ایمان و در اصطلاح، انکار مطالبی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده است. (سیوری، ۱۴۰۵ق، ۴۳۷) به دیگر سخن، انکار قطعیات و مسلمات دین، کفر است.

(آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ۲۶-۲۸) تکفیر در اصل به معنای پوشیدن و پوشاندن است، ولی در عربی و فارسی به معانی گوناگونی به کار رفته (فیروزآبادی، ۱۴۰۷، ۱۹۸۷) که بر پایه آنها در قرآن و احادیث و منابع کلامی و فقهی چند مفهوم مصطلح یافته است، از جمله پاک کردن گناهان و ابطال عقاب (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ۳۳۲) پرداختن کفاره سوگند و مانند آن (حرّعاملی، ۱۳۶۴، ج ۱۲، ۲۹۰) تمایل به غلو و افراط در فرهنگ قومی رنگ قومیت و در فرهنگ ملی رنگ ملیت و در فرهنگ دینی، رنگ دین به خود می‌گیرد، با این تفاوت که اصولاً دین، به دلیل سروکار داشتن با امور غیر مادی در این مورد، از ظرفیت بالاتر و بیشتری برخوردار است. رخی از دین شناسان عامل اصلی بت پرستی اقوام را همین افراط در علاقه و عشق نسبت به

شخصیت‌های صالح دینی دانسته‌اند. هشام کلبی در کتاب معروف خود «الاصنام» می‌نویسد: بشر اولین مجسمه را به قصد تکریم و از خاطر نبردن حضرت «آدم» ساخت. نوادگان آدم مشابه مجسمه آدم را تراشیدند، ساختند و مورد تکریم، تمجید و نهایتاً پرستش قرار دادند به طوری که کم‌کم مجسمه آدم، اولین بت بشر شد.

هم او می‌نویسد: بت‌های «وَدَّ»، «سَوَاع»، «يُعُوث»، «يَعُوق» و «نَسْر» که نام بت‌های معروف قوم نوح در قرآن است، (سوره نوح، آیه ۲۳) در ابتدا نام مردمانی صالح بوده است که مردم مجسمه آنها را ساختند و مجسمه آنان پس از سه نسل، کم‌کم مورد پرستش قرار گرفت. پرستش این بت‌ها چنان قوت گرفت که پیامبرانی چون ادریس و نوح نیز، که برای مبارزه با آنها مبعوث شده بودند، پس از سال‌های متمادی فعالیت جهت باز داشتن مردم از پرستش آنها، کاری از پیش نبردند و نتوانستند مردم را از پرستش آن بت‌ها باز دارند. (کلبی، ۲۰۰۰م، ۱۴۶-۱۴۸) بر این اساس بدعت‌گذاری و غلو و تکفیر از مفاهیم اصلی افراطی‌گری ایدئولوژیک به شمار می‌رود.

بخش دوم: افراطی‌گری در میان ادیان ابراهیمی

الف) یهود و افراط

پیروان شریعت حضرت موسی علیه السلام، طبق گواه تاریخ همواره از سردمداران مسئله تحریف و بدعت و وضع تفکرهای افراطی بوده‌اند. قرآن کریم در سوره نساء آیه ۴۶ می‌فرماید: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُخَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا...؛ بعضی از یهود، سخنان را از جای خود، تحریف می‌کنند و (به جای اینکه بگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم»)، می‌گویند: «شنیدیم و مخالفت کردیم!» و (نیز می‌گویند: بشنو! که هرگز نشنوی! و (از روی تمسخر می‌گویند: راعنا) ما را تحمیق کن!)» تا با زبان خود، حقایق را بگردانند و در آیین خدا، طعنه زنند. ولی اگر آنها (به جای این همه لجاجت) تند: «شنیدیم و اطاعت کردیم؛ و سخنان ما را بشنو و به ما مهلت ده (تا حقایق را درک کنیم) س‌ذللّه، برای آنان بهتر و با واقعیت سازگارتر بود. ولی خداوند، آنها را بخاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است؛ از این رو جز عده کمی ایمان نمی‌آورند». یهودیان نه تنها به بدعت‌گذاری در دین خود پرداختند، بلکه همواره ادیان الهی دیگر، یعنی اسلام و مسیحیت از شر افراطی‌گری‌های یهود در حق شریعت و پیروان شریعت خویش

مصون نبوده اند، که به این مسئله خواهیم پرداخت. نمونه هایی از بدعت های یهود از ابتدای پیدایش تا جهان معاصر:

۱. فرزند خدا دانستن عَزَّيْر

از بدعت های یهود آن بود که عَزَّيْر را فرزند خدا شمردند. چنانچه در سوره توبه آیه ۳۰ آمده: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزَّيْرُ ابْنُ اللَّهِ... ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ». به نظر بسیاری از مفسران، این بدعت زمانی در میان یهود پدید آمد که آن حضرت تورات را پس از مفقود شدن، دوباره گردآوری و احیا کرد. مردم این کار را امری خارق العاده شمردند که از دست بشر عادی ساخته نیست و از این رو او را فرزند خدا دانستند. (طبرسی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ۳۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ۲۴۳)

۲. تحریف

یکی از بدعت های عالمان یهود تغییر و تحریف تورات است. (طبرسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ۲۹۲) آنان گاهی مطالبی را از جانب خود می نوشتند و به نام تورات در میان پیروانشان ترویج می کردند. چنانچه در آیه ۷۹ سوره بقره آمده است: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا؛ پس وای بر آنها که نوشته ای با دست خود می نویسند، سپس می گویند: «این، از طرف خداست.؛ س ذلله تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می آورند».

برخی گفته اند که آنان حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کرده، آن را به عنوان حکم تورات و دستور الهی برای مردم قلمداد می کردند. (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ۵۲۰) به نظر برخی دیگر، مراد تغییر دادن نام و اوصاف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در تورات و جایگزینی آن با اوصاف دیگری برای انکار نبوت پیامبر اسلام بوده است. (قرطبی، ج ۲، ۹) به عنوان مثال در سفر پیدایش، فصل ۹، آیات ۱۸ به بعد، نسبت شراب خواری و مدهوشی و برهنگی به نوح نبی (علیه السلام) می دهد. یا در همان سفر در فصل ۶ آیات ۳ و ۲ شاهد نسبت های ناروا به خدا هستیم: «پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند، و از هر کدام که خواستند، زنان برای خویشان می گرفتند و خداوند گفت: روح من در انسان دائماً داوری نخواهد کرد، زیرا که او نیز بشر است. لیکن ایام وی صد و بیست سال خواهد بود».

قرآن از حرام شمردن برخی از خوراکی‌ها از سوی یهود یاد کرده و آن را افترا بر خداوند دانسته است. چنانچه در سوره آل عمران آیات ۹۳ و ۹۴ آمده: «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ... قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ _ فَمَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ... فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ همه غذاهای (پاک) بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه اسرائیل (یعقوب)، پیش از نزول تورات، بر خود تحریم کرده بود؛ (مانند گوشت شتر که برای او ضرر داشت). بگو: «اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و بخوانید! (این نسبت‌هایی که به پیامبران پیشین می‌دهید، حتی در تورات تحریف شده شما نیست. بنابراین، آنها که بعد از این به خدا دروغ می‌بندند، ستمگرند! (زیرا از روی علم و عمد چنین می‌کنند).»

طبق برخی روایات، یعقوب (علیه السلام) خوردن گوشت شتر را به جهت ناسازگار بودن آن با مزاج خویش بر خود ممنوع کرد. (قرطبی، ۱۳۶۷، ج ۴، ۸۷) ولی یهود به تبعیت از آن حضرت، گوشت شتر یا برخی خوراکی‌های دیگر را بر خود حرام کرده، آن را به خدا نسبت دادند. (سفر لاویان، فصل ۱۱، آیه ۴) همچنین بسیاری از مطالب دیگر که به انحراف در تورات به وجود آمده است. از قبیل پایین آوردن شأن و جایگاه الهی، نسبت‌های ناروا به انبیا الهی از قبیل زنا و شراب‌خواری و بسیاری موارد دیگر که در سفر پیدایش و خروج و بقیه اسفار وجود دارد.

۳. تلمود و پروتکل‌های یهود، مظهر افراطی‌گری

खाخامهای یهودی طی سال‌های متمادی شرح‌ها و تفسیرهای خودسرانه و گوناگونی بر تورات نوشته‌اند که همه آنها را खाخام «یوخاس» در سال ۱۵۰۰م. جمع‌آوری نموده و به اضافه چند کتاب دیگر که در سالهای ۲۳۰ و ۵۰۰م. نوشته شده بود به نام «تلمود» یعنی تعلیم دیانت و آداب یهود را جمع‌آوری کرد. این کتاب نزد یهود بسیار مقدس و در ردیف «تورات» قرار دارد (بلکه از تورات هم بالاتر است چنانچه «گرافت» می‌گوید: بدانید که گفتار खाخام از گفتار پیامبر بالاتر است (اتل، ۱۸۹۹م).

و یا کتاب پروتوکل‌های دانشوران صهیون که توسط یک نویسنده فلسطینی نوشته شده است. طبق شهادت تاریخ، متن پروتکل‌های این کتاب به منظور قرائت در چند جلسه کنفرانس برای بحث و تصمیم‌گیری و تایید نهایی آماده شده بود که پلیس مخفی تزار روس به کنفرانس مزبور در سال ۱۸۹۷ میلادی هجوم آورد و اوراق آنها را به تاراج برد. پروتکلها در سال ۱۹۰۵ میلادی، توسط

نویسنده‌ای روسی به نام سرگئی نیلوس (از روحانیون و علمای مسیحی) از زبان عبری و یا فرانسوی به زبان روسی ترجمه شد و در سال ۱۹۰۶ وارد کتابخانه بریتیش میوزیوم لندن شد. (نویهض، ۱۳۹۳، ۱-۳، ۲۱-۳۲، ۶۲) در این دو کتاب به طور کامل به بررسی عقاید نژادپرستانه و ضد بشری یهودیت پرداخته است که حاوی تفسیری اشتباه از کتب عهد عتیق است. در کتاب دنیا بازیچه یهود به نقل از تلمود آمده: «نطفه غیر یهودی همچون نطفه اسب است. بیگانگان مانند سگ هستند.» (حسینی شیرازی، ۱۳۸۱، ۹۳)

دیدگاه نژادپرستانه قوم یهود، نگاهی دینی نیز محسوب می‌شود. آنان معتقدند که ادیان دیگر خدای برحقّی را نمی‌پرستند و تنها خدای حقیقی خدای بنی اسرائیل است. چراکه خدا، خود را به آنان و آنان را به خود اختصاص داده است. در کتاب سیری در مکتب یهود به نقل از تلمود ص ۳۸۵ آمده است که: «حضرت ابراهیم گناه کاران یهود را از جهنم بیرون می‌آورد، جز یهودیانی که با زنان غیر یهودی ازدواج کرده باشند.» (حسین زاده، سیری در مکتب یهود، ۲۰۹) در کتاب دنیا بازیچه یهود به نقل از تلمود آمده است: «روح یهودیان از روح دیگران افضل است. زیرا ارواح یهود جزء خداوند است، همان‌گونه که فرزند جزء پدرش می‌باشد. روح‌های یهود، نزد خدا عزیزتر است؛ زیرا ارواح دیگران شیطانی، و مانند ارواح حیوانات است. یک فرد اسرائیلی نزد خداوند بیش از ملائکه قدر و منزلت دارد. اگر غیر یهودی، یک یهودی را بزند، چنان است که به عزت الهیه جسارت کرده و جزای او غیر از مرگ چیز دیگری نیست و باید او را به قتل رسانید. همان‌گونه که انسان بر حیوانات فضیلت دارد، یهود نیز بر دیگر انسان‌ها فضیلت دارد. ملت برگزیده خدا، ما هستیم و لذا خداوند برای ما حیوانات انسانی خلق کرده است. خداوند تورات را به هر قومی ارائه داد، آن‌ها نپذیرفتند و شایستگی پذیرش آن را نداشتند. ولی قوم یهود با عشق و علاقه و با شایسته‌گی تورات را پذیرفت. از آن‌جا که ملت اسرائیل امانت‌دار وحی و الهام الهی بود، بالطبع افرادی از این قوم به‌عنوان پیامبران الهی برگزیده شدند. حتی اگر ملت اسرائیل شایستگی هم نداشته باشد، معاذالک هنوز فرزندان خدا خوانده می‌شوند.» (حسینی شیرازی، ۱۳۸۱،

(۹۱)

ب) مسیحیت و افراط

مسیحیت نیز همانند دیگر ادیان الهی از سیرهای افراطی و بدعت گزار مصون نبوده و از همان ابتدا، پس از حضرت عیسی سیرهای انحرافی و افراطی در آن به وجود آمدند و تا به الآن این سیر ادامه دارد. پس از صعود مسیح نیز اختلافاتی در میان پیروانش ایجاد شد و برخی از آنها، دیگران را متهم به بدعت گذاری کردند. زیرا همیشه کسانی هستند که خود را مصلح یک نظام فاسد یا جوینده تفسیری صحیح در مورد آن می‌پندارند ولی مدافعان آن نظام، آنها را منحرف و تحریف کننده حقیقت می‌دانند. بنابراین گروهی که مغلوب می‌شود بدعت گزار خوانده می‌شود. از این روی پولس در رساله‌اش می‌گوید: «و از کسی که از اهل بدعت باشد بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما. زیرا می‌دانی که چنین کسی مرتد و از خود ملزم شده در گناه رفتار می‌نماید.» (رساله پولس به تیموتس، ۱۰:۳) جوان آگریدی در همین زمینه می‌گوید: مردم مسیحیت را بسیار تحریف کرده‌اند و این تحریف، ایشان را بدانجا رهنمون شده است که عملشان تناقض مستقیم با اصول اساسی آن دارد. (آگریدی، ۱۳۸۴، ۳۲) تاریخ هیچ گاه سیر یکسانی نداشته و همیشه در تحول سپری شده است. از این رو شمارش تمام بدعت‌های مسیحیت در یک مرحله مطلوب نیست بلکه باید با توجه به فضای حاکم بر کلیسای مسیحی در هر دوره بدعت‌های آن نیز بررسی شوند.

۱. پولس اولین بدعت گزار

از صعود مسیح، حواریون تبلیغ میان گروه‌های یهودی را آغاز کردند. یکی از یهودیانی که پس از مدتی به شکلی عجیب ایمان آورد شخصی بنام پولس بود. پولس که برای دستگیری مسیحیان دمشق به سوی این شهر رهسپار بود، طبق روایت خودش در راه، نور مسیح را دید و آواز آن حضرت را شنید که او را به خاطر کارهایش توبیخ نمود. وی که بینایش را در این حادثه از دست داده بود به دستور مسیح به دمشق رفت و در آنجا توسط شخصی به نام حنایا بینایش را بازیافت و از روح القدس پُر شد. (اعمال رسولان ۹: ۱-۱۷) پس از این جریان پولس خود را یک مسیحی متعصب پنداشت و برای تبشیر مسیحیت به هر وسیله‌ای تمسک جست و در این راه حتی برخی از آموزه‌های خود مسیحیت را نیز عوض کرد. نیچه متفکر بزرگ عالم مسیحیت نیز به این

نکته توجه کرده و در آخرین اثر خود به نام دجال، پولس را بنیان‌گذار واقعی مسیحیت و در عین حال بزرگ‌ترین تحریف‌کننده آن توصیف می‌کند. (کونگ، ۱۳۸۶، ۱۷)

هانس کونگ، متفکر بزرگ مسیحی بیان می‌کند که پولس از عیسی نام نمی‌برد. او می‌گوید: آیا عجیب نیست که پولس - که شخصاً عیسی را نمی‌شناخت - به ندرت در رساله‌هایش به شخص عیسی و موعظه تاریخی او اشاره می‌کند؟ آیا این امر عجیب به نظر نمی‌رسد که هیچ‌یک از تمثیل‌های عیسی یا موعظه او بر روی کوه یا معجزات عیسی و اصلاً محتوای پیام عیسی در رساله‌های پولس یافت نمی‌شود؟ پاسخ من این است که این عجیب است...» (کونگ، ۱۳۸۶، ۲۳)

از بین مبلغان و مروّجین مسیحیت، پولس موقعیت ویژه‌ای دارد که برای ترویج مسیحیت بین غیر یهودیان امپراطوری روم، دو کار و در حقیقت دو تحریف عمده در مسیحیت انجام داد:

اولاً: از نظر عقیدتی، مسیحیت را چنان تغییر داد که پذیرش آن برای مشرکان امپراطوری روم آسان شد.

ثانیاً: مسیحیت را از نظر عمل آسان گردانید؛ زیرا برای غیر یهودیان، عمل به دستورات بسیار پیچیده یهودیت سخت بود، لذا پولس شریعت (حلال و حرام و مکروه و مستحب) را از مسیحیت حذف کرد و ایمان را برای رستگاری کافی دانست. (رضوانی، ۱۳۸۶، ۳۷) البته باید دانست که احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد است. که علت حرمت ذاتی مواردی مثل گوشت خوک و شراب به دلیل زیان‌ها و ضررهای فردی و اجتماعی، بر کسی پوشیده نیست. چنان که قرآن کریم نیز به این معنی اشاره دارد. (سوره بقره، آیه ۲۱۹) اما پولس که از تحریف‌کنندگان واقعی و از بنیان‌گذاران مسیحیت تحریف‌شده کنونی است، برای جلب طرفداران بیشتر، صریحاً اعلام کرد که دیگر عمل «ختنه» وجوب ندارد، و هم چنین رعایت حلال و حرام در طعام و شراب ضروری نیست. (جان بی ناس، ۱۳۷۲، ص ۶۱۴)

یکی دیگر از افراط‌ها و بدعت‌های پولس، مسئله گناه اصلی یا اولیه است که همان ماجرای خوردن از میوه درخت ممنوعه توسط آدم می‌باشد؛ اما مار او را فریب داد و آدم از آن درخت استفاده کرد و بدین سان آدم که سمبل انسان‌ها بود گناه کرد. خدا بر انسان‌ها غضب کرد و همه مردم به خاطر گناه آدم، ذاتاً گناه کار شدند (رومیان، ۵: ۱۹) و مجازات گناه، یعنی مرگ، بر تمام کسانی که خودشان شخصاً و عمداً گناه نکرده‌اند نیز جاری شد؛ (همان ۵: ۱۲-۱۴) لذا در

نوشته‌های خود آورده است که عیسی آمد تا با قربانی کردن خود، گناه را بردارد. (عبرانیان ۲۶/۹) این عقیده از جمله اصولی است که اکثریت مسیحیان بدان معتقدند. این عقیده در هیچ‌یک از کتب عهد عتیق سابقه ندارد و هیچ‌کدام از پیامبران از آن صحبت نکرده‌اند و در هیچ‌یک از کتب مقدس از محکومیت عموم، به جهنم و عذاب الهی سخن نیامده است؛ اما با این وجود پولس مدعی این دکتربین بود و برای اولین بار این نظریه را مطرح کرد. این فکر که حضرت مسیح فدای گناهان بشریت شد، فکری بود که از جامعه یونانی و رومی گرفته بود؛ زیرا برخی از مذاهب شرک آلود در یونان و روم به خدایانی معتقد بودند که عنوان فدای داشتند و برای دیگران جان خود را از دست داده بودند. اینها همه در حالی است که حواریون عیسی و در رأس آنها پطرس، در همه این موارد با پولس مخالف بودند. (زیبائی نژاد، ۹۱-۹۹)

۲. پولس متهم به سوءاستفاده مالی

در میان انبیاء سلف، کسی نبوده که در عوض رسالتش از مردم پول بگیرد. اما عباراتی از کتاب مقدس اشاره می‌کند که پولس در ضمن موعظه اجرت می‌گرفت و صدقات کلیساها را نیز جمع‌آوری می‌کرد. «آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم؟ ... یا من و برنابا به تنهایی مختار نیستیم که کار کنیم؟ کیست که هرگز از خرجی خود جنگ کند یا کیست که تاکستانی را غرس نموده از میوه‌اش نخورد یا کیست که گله‌ای بچراند و از شیر گله ننوشد؟» (اول قرانیق ۱۶: ۱-۴؛ دوم قرنتیان، ۱۱: ۸) شاید به همین دلیل بود که کلیسای کورنت، پولس را به سوءاستفاده مادی از تبلیغ متهم کرد. (همان) و موارد بسیار دیگر که حاکی از سوءاستفاده از مسیحیت و تغییر و تحریف و بدعت و ایجاد قواعد افراطی در این شریعت است.

۳. دادگاه‌های تفتیش عقاید

در قرن ۴ میلادی وقتی مسیحیان به کمک کنستانتین، مسیحیت را رسمیت بخشیدند، با مشرکان و آداب و رسوم مشرکان به شدت برخورد کردند. آنها دیگر به نوشتن کتاب و رساله علیه بدعت‌گزاران اکتفا نکردند، بلکه با مخالفان خود با خشونت و شکنجه برخورد کردند. (آگریدی، ۱۳۸۴، ۱۳۰-۱۳۵) مسیحیان با قدرتی که پیدا کرده بودند، ادیان دیگر را با زور ریشه کن می‌کردند. (کونگ، پیشین، ۸۴-۸۵) نویسنده‌ای مسیحی بیان می‌کند: «چه انقلابی! در

کمتر از یک قرن، کلیسای آزار و اذیت کشیده به کلیسای آزاردهنده تبدیل شده بود. دشمنان آن یعنی «بدعت‌گزاران» (کسانی که از جامعیت ایمان کاتولیکی جدا شدند) اینک دشمنان امپراتوری نیز به حساب آمده و از این‌رو، مجازات می‌شدند. مسیحیان برای اولین بار، دیگر مسیحیان را به دلیل داشتن دیدگاه‌های متفاوت در باب ایمان، به قتل می‌رساندند. (پیشین، ۸۵) گروه‌های مسیحی هر یک خود را راست کیش می‌پنداشتند و دیگران را بدعت‌گزار و مرتد. (سلیمانی، ۱۳۸۴)، ۱۰۶-۱۰۷) طبق کتاب مقدس (عبرانیان ۶: ۴-۶) کسی که مرتد شد، راه توبه برای او بسته است. مجازات بدعت و ارتداد مرگ است. توماس آکویناس (متوفی ۱۲۷۴م) که یکی از بزرگ‌ترین و صاحب نفوذترین دانشمندان مسیحی است، می‌گوید: «کلیسای کاتولیک هزاران نفر از بدعت‌گزاران مسیحی را سوزاند (هانس کونگ، پیشین، ۱۸۸) و یا گردن زد. (هانس کونگ، پیشین، ۲۲۰)

۴. رهبانیت

شهید مطهری در کتاب آشنایی با قرآن بیان می‌دارد که خداوند در آیه ۲۷ سوره حدید می‌فرماید: «ما در دل پیروان حضرت عیسی (علیه السلام) رأفت و رحمت قرار دادیم. یک چیزی هم خودشان از پیش خود ساختند. بدعتی هم خودشان آوردند، بدعتی که قرآن کریم می‌گوید اگر همین بدعت را خوب عمل می‌کردند، می‌توانست مطابق رضای خدا هم باشد ولی همان بدعت را هم خوب عمل نکردند. بدعتشان چه بود؟ رهبانیت، همین حالت به اصطلاح غارنشینی و صومعه نشینی، حالت گریز از خلق و نجات دادن خود، برای نجات دادن خود و دین خود فرار کردن از خلق.» «رهبانیه ابتدعوها؛ ما دیگر رهبانیت را برای آنها فرض نکرده بودیم.» یعنی خیال نکنید که این ریاضت و رهبانیتی که در میان پیروان مسیح هست، این هم جزء تعلیمات مسیح بوده. نه، این جزء تعلیمات مسیح نبوده، این را ابداع کردند؛ یعنی از خود ساختند، از خود به وجود آوردند.» «ما کتبناها علیهم؛ بدعتی بود که خود ایجاد کردند و ما بر آنها این را نوشته بودیم.» (این جمله) تأکید و توضیح همان «ابتدعوها» است: حال آنها چرا این کار را کردند، هدفشان در ابتدا چه بود؟ آیا از اول هدف بدی داشتند یا هدف خوبی داشتند؟ قرآن می‌گوید از اول هدفشان رضای خدا بود و این کار را برای رضای خدا کردند: «الا ابتغاء رضوان الله» استثناء است از یک امر مقلد؛ یعنی اینها این رهبانیت را ابداع نکردند جز برای رضای حق. ولی همین

بدعتی را هم که برای رضای حق ایجاد کردند، آنچنان که باید رعایت نکردند؛ یعنی از مسیر چیزی که خودشان خلق کرده بودند و بدعتی که ایجاد کرده بودند نیز منحرف شدند. اسلام با رهبانیت و زهدگرایی به مخالفت برخاسته و آن را بدعتی از راهبان شمرده است. پیغمبر اکرم صریحاً فرمود: «لا رهبانیه فی الاسلام» (مجلسی، ج ۶۸، ص ۳۱۹). هنگامی که به آن حضرت اطلاع دادند که گروهی از صحابه پشت به زندگی کرده از همه چیز اعراض نموده‌اند و به عزلت و عبادت روی آورده‌اند، سخت آنها را مورد عتاب قرار داد و فرمود: من که پیامبر شمایم چنین نیستم. پیغمبر اکرم به این وسیله فهماند که اسلام دینی جامعه‌گرا و زندگی‌گرا است نه زهدگرا. به علاوه تعلیمات جامع و همه‌جانبه اسلامی در مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی بر اساس محترم شمردن زندگی و روی آوری به آن است، نه پشت کردن به آن. گذشته از همه اینها، رهبانیت و اعراض از زندگی با جهان بینی و فلسفه خوش‌بینانه اسلام درباره هستی و خلقت ناسازگار است. اسلام هرگز مانند برخی کیشها و فلسفه‌ها با بدینی به هستی و خلقت نمی‌نگرد و خلقت را نیز به دو بخش زشت و زیبا، روشنائی و تاریکی، حق و باطل، درست و نادرست، بجا و نابجا تقسیم نمی‌کند. (مطهری، ۱۳۸۹، ۱۳۶-۱۳۳؛ مطهری، ۱۳۷۹، ۲۱۸-۲۱۶)

ج) اسلام و افراطی‌گری

۱. سلفی‌گری (اهل تسنن)

دو اصطلاح سلفیه و بنیادگرایی در طول سدهٔ اخیر پیوندی مستحکم با یکدیگر داشته‌اند، به نوعی که گاه در کاربردها میان آنها خلط شده است؛ این آمیختگی هم در مفهوم و هم در مصداق زمینهٔ آن را فراهم آورده است که درک دقیق‌تر هر یک از این دو اصطلاح در گرو درک دیگری باشد. سلفیه اصطلاحی برخاسته از بافت بومی در فرهنگ اسلامی است و ریشه در تاریخ گذشته این فرهنگ دارد. با این وصف آنچه موجب شده است تا در سدهٔ اخیر این مفهوم اهمیتی ویژه داشته باشد، جریان‌هایی نوظهور است که مصداقی از معنای تاریخی سلفیه بوده یا دست کم خود را مصداق آن می‌دانسته‌اند. این در حالی است که اصطلاح بنیادگرایی خاستگاهی کاملاً بیرونی دارد؛ این اصطلاح از بافت مسیحیت پروتستان در ایالات متحده - یعنی فضایی بسیار دور و متفاوت با فضای فرهنگی جهان اسلام - برخاسته و با تعمیم‌هایی که در اطلاق شده است؛ طیفی که

با درصد قابل ملاحظه‌ای با گروه های منتسب به سلفیه هم‌پوشی دارد، هر چند جدایی‌هایی نیز در این میان دیده می‌شود.

بازگشت سلفیه در پیشینه تاریخی‌اش، به اصطلاح «سلف» است که در تعابیر عالمان اصحاب حدیث در سده‌های متقدم رایج شده بود و حتی در صحیحین نیز دیده می‌شد. (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۰۵۱) اینان با استناد به احادیثی چون حدیث «ما قضی به الصالحون» از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، اقوال سلف را در صورت نبود حکمی از کتاب و سنت، مرجع نهایی می‌شمردند. (دارمی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۱) در سده های میانه و متأخر، با شکل گرفتن مذاهب برای بیشتر محافل دینی، اقوال سلف مرجع مستقیمی محسوب نمی‌گشت و تنها طیف‌هایی از اصحاب حدیث و نیز پیروان مذاهب برآمده از اصحاب حدیث چون مالکیه بودند که همچنان بر اهمیت آن تأکید داشتند. (قرطبی، ۱۹۷۲، ج ۲، ص ۲۱۳) اینان بارها اقوالی را در عقاید و فقه به «مذهب سلف» نسبت می‌دادند بدون آن که مشخصاً مرجع این سلف را تعیین کنند. (ابن قیم، ۱۴۰۴، ص ۹۸) در نوشته های این سده ها، بارها تعبیر «الآثار السلفیه» به کتاب و سنت به عنوان مستندات عطف شده است. (ابن قیم، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۲۷۹)

حتی برای اینان، اینکه سلف دقیقاً چه طیفی را در برمی‌گیرد، محل وفاق نبود؛ برخی آن را محدود به صحابه می‌انگاشتند. (عظیم آبادی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۲۴۳) و برخی تا نسل اتباع تابعین، یعنی شاگردان شاگردان صحابه (مبارکفوری، بی تا، ج ۸، ص ۱۳۱)، گاه تا فقیهان صاحب مذهب ابوحنیفه پیشوای اصحاب رأی (ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۲۵۳) تعمیم می‌دادند. در طی سده های ۴-۶ق تعبير سلفیه به عنوان معادلی برای اصحاب حدیث نه تنها برای اهل سنت که برای اخباریان شیعه نیز کاربردی محدود داشته است. (شهرستانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۴۷) اما به ویژه از سده ۸ق، اصطلاح «سلفیه» به عنوان مذهب سلف در تقابل با مذاهب شناخته شده در جهان اسلام - اعم از مذاهب کلامی و مذاهب فقهی - شکل گرفت.

۱-۱. سلفی‌گری تکفیری

به رویکرد گروهی از سلفیون گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر می‌شمارند. براساس مبانی فکری آنان، میان ایمان و عمل تلازم وجود دارد. به این معنی که اگر کسی ایمان به خدا

داشته باشد و مرتکب کبائر شود، از دین خارج و کافر شناخته می‌شود. از منظر تاریخی، در جهان اسلام، تنها گروه خوارج بودند که چنین عقیده‌ای داشتند. خوارج ایمان را بسته به عمل می‌دانستند و فرد مرتکب کبیره را از دین خارج و واجب‌القتل تلقی می‌کردند. به همین علت، در برابر مسلمانان قد برافراشتند و آنان را به بهانه‌های واهی کشتند. حتی حضرت علی (علیه السلام) را به این بهانه شهید کردند؛ چون با پذیرش حکمیت، که خود آنها به او تحمیل کرده بودند، مرتکب کبیره شده بود. سلفی‌های تکفیری هم، چنین دیدگاهی دارند. این نوع نگرش موجب می‌شود که مسلمانان را به علت انجام امور مذهبی در ردیف مشرکان قرار دهند و در نتیجه آنان را «مهدورالدم» بخوانند. این گروه، مانند خوارج، مسلمانان را از آن رو کافر می‌دانند که همانند آنها نمی‌اندیشند و به باور آنها مشرکند. مهم‌ترین نوع سلفی‌گری، سلفی‌گری تکفیری (تکفیر مسلمانان) و (وهابیت تکفیری) است. این گروه همچنین، فتواهایی مبنی بر کافر بودن شیعیان و دیگر مسلمانان صادر کرده‌اند، چنانکه ((عبدالرحمن ناصر الرباکی)) - یکی از علمای وهابی - شیعه و آن دسته از اهل سنت را که تمایلات صوفی دارند، کافر و مشرک می‌داند. صدور فتوای قتل شیعیان و تخریب قبرهای امامین عسکریین (علیه السلام) از سوی علمای وهابی - که (بن جریرین) در رأس آنان بود - موجب شهادت جمعی از شیعیان و تخریب مقبره‌های این دو امام شیعه شد. به جز وهابیون، گروه‌های تندروی دیگری نیز، مانند گروه‌های وابسته به مکتب سلفی (دیوبندی) در پاکستان چنین اعتقادی دارند. (سپاه صحابه)، (لشکر جهنگوی) و (لشکر طیبه)، همگی از گروه‌های سلفی وابسته به شاخه افراطی دیوبندی هستند که به طور رسمی، شیعیان را کافر اعلام کرده و هر بار به جنایت‌های فجیعی دست می‌زنند. (موسوی، ۱۳۹۴، ۱۱-۲۸)

۲-۱. سلفی‌گری جهادی

نظریه پردازانی درباره سلفی‌گری جهادی در تفکرات اندیشمندان مرصی ریشه دارد. سرچشمه این نوع سلفی‌گری را، نخست باید در اندیشه‌های (سید قطب) جستجو کرد. به عقیده سید قطب، جاهلیت قرن بیستم وخیم‌ترین نوع جاهلیتی است که تاکنون در تاریخ بشر دیده شده است. به نظر وی، تالش‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای از بین بردن دشمنانش، بسیار آسان‌تر از تالش‌هایی است که باید برای پایان دادن به جاهلیت در عصر حاضر صرف شود. وی دلیل این امر را، دشمنی

دوگانه‌ای می‌داند که مؤمنان باید با آنها مبارزه کنند؛ یعنی دشمن خارجی (به طور عمده فرهنگ غربی) و دشمن

داخلی در دنیای اسلام (حاکمان غیراسلامی). وی در چنین شرایطی، جهاد را مطرح کرده و بیان می‌کند که در این شرایط، مسلمانان وظیفه دارد برای برپایی دین، چه با کفار و چه با حاکمان دست‌نشانده کشورهای اسلامی جهاد کند. چنین رویکردی سبب شد که اخوان‌المسلمین با تأثیر از اندیشه‌های سید قطب، مواضعی جهادی در برابر دولت مرص بگیرد. گروه دیگری که در ایجاد اندیشه سلفی‌گری جهادی تأثیر داشت «جامعت اسلامی مرص» بود که «عبدالسالم فرج» مانیفست جهادی آنان را نوشت. وی در سال ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۸ ش)، در کتاب الفریضه الغائبه، فریضه جهاد را مقوله واجبی مطرح کرد که فراموش شده است و پس از آن، میان گروه جهاد و جامعه اسلامی مرص پیوندی ایجاد شد که سرانجام به ترور انور سادات انجامید. در دیدگاه‌های سید قطب و عبدالسالم فرج، جنگ‌ها و اختلافات فرقه‌ای وجود نداشت و عامه مردم و علما، به علت اختلاف عقاید مورد حمله قرار می‌گرفتند و کشتار می‌شدند. (موسوی، ۱۳۹۴، ۱۱-۲۸)

۱-۳. سلفی‌گری تبلیغی

سلفی‌گری تبلیغی، بیشتر در برابر سلفی‌گری تکفیری مطرح می‌شود. سلفی‌گری تبلیغی، نوعی از سلفی‌گری است که محور فعالیتهای خود را تبلیغ اندیشه‌ها و مبانی سلفی‌گری قرار می‌دهد. هرچند در ماهیت این نوع سلفی‌گری نیز تکفیر مخالفان دیده می‌شود. اما در ظاهر نسبت به جهاد و مبارزه با مسلمانان کمتر تأکید دارد. در واقع، سلفی‌گری تبلیغی می‌کوشد تا در عصر جهانی شدن، با بهره‌برداری از فناوری‌های پیشرفته ارتباطی، گفتمان سلفی‌گری را جهانی سازد. هزاران سایت اینترنتی و چندین شبکه ماهواره‌ای، مسئولیت تبلیغ دیدگاه‌های سلفی‌گری را برعهده دارند. به‌طور معمول، در باب تبلیغ این جریانها در دو محور فعالیت می‌کنند:

الف) ترویج مبانی سلفی‌گری: سلفیان تبلیغی می‌کوشند تا معارف و مبانی خود را در قالب روش‌های نوین به جهانیان عرضه کنند. مباحثی مانند: حدیث‌گرایی، گذشته‌گرایی و ترویج مفاهیم اعتقادی تحریف‌شده خود همچون توحید و شرک و ایمان و...

ب) شبهه افکنی: بخش دیگر در جریان سلفی‌گری تبلیغی، که مهم‌تر از بخش اول است، القای شبهه برای تخریب عقاید مسلمانان است. برای مثال، در ایام محرم شبهه‌های عزاداری مطرح می‌شود و یا در مورد اهل سنت، طریقت به چالش کشیده می‌شود که شمار فراوانی از اهل سنت به آن اعتقاد دارند. (موسوی، ۱۳۹۴، ۱۱-۲۸)

۲. تشیع و افراطی‌گری

۲-۱. بهائیت

بنیان‌گذار فرقه بهائیت، «میرزا حسینعلی نوری» معروف به بهاء‌الله است. (آئین بهائیت نام خود را از همین لقب گرفته است) فرقه بهائیت در دوره قاجاریه به وجود آمد. از لحاظ فرهنگی، بیش از ۹۰ درصد مردم بی‌سواد بودند. یک‌سری اعتقادات خرافی و اوهامی که رنگ مذهبی به خود گرفته بود در میان مردم رسوخ داشت و هرکس آن را قبول نمی‌کرد، مورد لعن و تکفیر قرار می‌گرفت. (شمیم، ۱۳۷۵، ۲۷۲؛ نصری، ۱۳۸۲، ۹) در چنین فضایی، فرقه شیخیه طرح ایجاد ارتباط با معصومین (علیهم‌السلام) در خواب و رویا و غیره را مطرح نمودند. به این ترتیب «سیدعلی محمد باب» خود را باب امام زمان (عج) قلمداد کرد و سپس با اعلام نسخ دین اسلام، به ابداع دین جدید و ادعای پیغمبری پرداخت. (زاهدانی، ش ۳۸، کامل) بهائیت و کنش‌گران آن نیز این مسیر را ادامه دادند و علی‌رغم مجاهدت و فعالیت‌های مختلف روحانیت‌بیدار در مقابله و جلوگیری از تحقق اهداف اصلی این مسلک‌سازی‌ها به سبب جهل و فقر فرهنگی توده‌های مردم، گروهی را جذب نمودند. در واقع جهت‌گیری کلی ایدئولوژی این فرقه، جداسازی ملت ایران از مراجع تقلید و مشغول کردن آنان به مکتبی ساخته بشر و سرشار از جنبه‌های غیرعقلانی بود و در نهایت گرایش به این ایدئولوژی موجب جداسدن مردم از دین و دینداری گردید و پیوستن به مکاتب غیردینی را تسهیل نمود. نمونه‌های این جداسدن از دین و دین‌داری و گرایش به مکاتب سکولار از سوی کنش‌گران بهائیت در دوران مشروطه و پهلوی قابل مشاهده می‌باشد. (زاهدانی، ش ۳۸، کامل) پیدایش مسلک‌هایی نظیر بابیه، بهائیه و قادیانیه در قرن نوزدهم - قرن نفوذ و سلطه استکبار در جهان اسلام - را عمدتاً بایستی در ربط با تلاش استعمارگران جهت سلطه بر مقدرات کشورهای شرقی و اسلامی مورد بررسی و کندوکاو قرار داد، که البته نقص‌ها و نارضایتی‌های

موجود در جوامع آن روز اسلامی در کمک به پیشبرد این جریان های استعماری بی تأثیر نبوده است. (موج بیداری اسلامی و افول فرقه ضاله، ۱۳۸۶، کامل)

درصد قابل توجهی از بدنه بهائیت را یهودیانی تشکیل می‌دهند که به این فرقه گرویده‌اند. مطابق تحقیقات، پیدایش و گسترش سریع بابتی گری و بهائی گری و به ویژه نفوذ منسجم و عمیق ایشان در ساختار حکومتی قاجار از دوران مظفرالدین شاه، با پدیده‌ای تحت عنوان «یهودیان مخفی» (اصطلاح یهودی مخفی، به یهودی اطلاق می‌شود که برای انجام مأموریت دینی - سیاسی یا از سر اجبار و تقیه به دین دیگر گرویده است مانند مارانوهای اسپانیا و پرتغال، دونمه عثمانی فرانکیست ها در اروپای شرقی و مرکزی و آنوسی ها در ایران) در ارتباط باشد. (شهبازی، بیتا، ۳۲) در بررسی تاریخ پیدایش و گسترش بابتی گری در ایران، نمونه فراوانی از گرایش یهودیان تازه مسلمان به این فرقه مشاهده می‌شود که به مروّجین اولیه بابتی گری و عناصر مؤثر در رشد و گسترش آن بدل شدند و در واقع همچنان یهودی بودند. «اسماعیل رائین» نیز معتقد است: «بیشتر بهائیان ایران، یهودیان و زردشتیان هستند و مسلمانانی که به این فرقه گرویده اند در اقلیت می‌باشند. اکنون سال هاست که کمتر شده مسلمانانی به آن‌ها پیوسته باشد». (رائین، ۱۳۵۷، ۳۰)

۲-۲. صوفیه و دراویش

در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، پیروان آن حضرت را به اسلام و ایمان نسبت می‌دادند و مسلم و مؤمن می‌نامیدند و آنانکه محضر پیامبر را درک کرده بودند صحابه نامیده می‌شدند و نسل بعد را که با صحابه پیامبر محشور بودند تابعین خواندند. سپس کتیه زاهد و عابد مطرح شد و سپس اسم عباد و زهاد به عدّه‌ای اطلاق گشت که از دنیا کناره جسته و خود را وقف عبادت و ریاضت نموده بودند و با این عمل، طریقه و روش خاصی در عالم اسلام بوجود آوردند. تا اینکه در حدود اوائل قرن دوم هجری کم کم اسم صوفی و طریقه تصوّف مطرح شد. از معروف‌ترین چهره های تصوّف در این دوره می‌توان به ابوهاشم کوفی، و ابراهیم ادهم، ذوالنون مصری... اشاره کرد. این طریقه (تصوّف) در ابتدای امر میان مسلمین، ساده و از حدود ریاضت و عزلت و مجاهده نفسانی و اخلاقی خارج نبود. ولی از قرن سوم به بعد دامنه تصوّف وسعت یافت و

مایه های ذوقی در آن پیدا شد؛ و اساس آن را محمد بن عبدالله بن مستره ابن نجیح معروف به ابن مستره متوفای سال ۳۱۹ هجری بنا نهاده است. وی در سال ۳۰۰ هجری تعلیمات خود را آغاز کرد و مردی تارک دنیا و ناسک بود و در صومعه‌ای واقع در شهر قرطبه در اسپانیا می‌زیست. تعلیمات وی بعدها به توسط محی الدین معروف به ابن عربی متوفای سال ۵۶۰ هجری تکمیل و تدوین گردید. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، کل کتاب) بر اثر انشعابات که در قرون بعد در تصوف پیدا شد، رشته ها و فرقه های متعددی بوجود آمد. هر دسته و فرقه در صدد حفظ موقعیت خود در برابر فرقه های دیگر و گروه متشرعین برآمده و هر کدام سلسله مشایخ خود را به نحوی به اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یا به یکی از ائمه اهل بیت (علیه السلام) رسانیدند. چنان که سلسله رفاعیه و کمیلیه خرقة و سلسله خود را به کمیل بن زیاد نخعی، و فرقه نقشبندیه به توسط ابراهیم ادهم به امام زین العابدین (علیه السلام) و سلسله شطاریه به توسط بایزید بسطامی به امام جعفر صادق (علیه السلام) و سلسله ذهبیه و بعضی از فرقه‌های دیگر به توسط معروف کرخی به امام علی بن موسی الرضا نسبت داده‌اند. و همچنین فرقه‌هایی که در مذهب مشایخ اولیه خود باقی مانده و پای‌بند به تسنن بوده‌اند، سلسله ی مشایخ خود را به توسط حسن بصری به امام علی (علیه السلام) یا به ابوبکر خلیفه اول رسانیده‌اند. (همان)

اما واقع امر عدم همبستگی میان تشیع و تصوف است. زیرا تصوف از تشیع کاملاً بیگانه است. (لازم بذکر است که عرفای شیعی و علمای ربّانی در ظاهر امر، شباهتی به تصوف دارند، ولی در واقع امر چنین نیست)؛ زیرا اصول و قواعد تصوف با تشیع منافات دارد و هیچ‌گونه میان آن دو همبستگی وجود ندارد. مطالعات و تحقیقات در احوال و تراجم و مشایخ صوفیه می‌نمایاند که اقطاب و مشایخ اولیه و سرسلسله آنها از میان اهل سنت برخاسته‌اند و تا قبل از روی کار آمدن دولت صفویه، یک مرشد هم نمی‌توان یافت که شیعه و پیرو اهل بیت باشد. (الهامی، بیتا، ص ۳۱۶)

بخش سوم: جایگاه افراطی‌گری در قرآن

از اولین مصادیقی که قرآن به نقد مبانی افراطی‌گری در آن می‌پردازد، این است که به تبیین خصوصیات دنیوی و بشرگونه انبیا می‌پردازد و هرگونه الوهیت و خواص ربوبیتی را از آنها نفی می‌کند. برخلاف ادیان دیگر که اکثراً دچار این اشتباهات شدند. اسلام دین تسلیم به حق و حقیقت است. تنها پیام دین اسلام، پیام تسلیم و ایمان به حقیقت است. از نظر اسلام خدا یکتاست و توحید

گوهر و حقیقت دین است. اسلام که دینی واقع‌گرا و حقیقت‌محور است، نمی‌خواهد پیروان خود را آلوده به خرافات و شرک و شخصیت‌محور ببیند. این دین تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تکرار آنچه بر سر ادیان دیگر آمده است به کار گرفت. به همین جهت تکیه قرآن کریم بر این است که پیامبر اسلام به مردم تفهیم کند که او بشر است و شخصیت الهی ندارد تا پیروان او به سرنوشت پیروان مسیح دچار نشوند. خداوند برای جلوگیری از هر نوع افراط و تفریط یا غلو و تقصیر از محور توحید و دوری از این حقیقت، خطاب به پیامبر خود می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.» (سوره کهف، آیه ۱۱۰) به مردم بگو: من هم مثل شما بشری هستم ولی به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است. پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.

یکی از خصلت‌های بشری انبیاء، فنا و مرگ است که خداوند در قرآن آن را در مورد پیامبر اسلام تبلیغ کرده است: «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مَّتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ» (سوره انبیاء، آیه ۳۴) ای پیامبر هیچ بشری قبل از تو جاودانه نبود. آیا اگر تو بمیری مشرکین جاودان خواهند ماند؟ «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ.» (سوره زمر، آیه ۳۰) ای پیامبر تو می‌میری آنان نیز خواهند مرد. از دیگر خصلت‌های بشری انبیاء، ضعف و جودى آنهاست و اینکه جز آنچه خدا بخواهد صاحب هیچ نفع و ضرری برای خود یا دیگران نیستند. علم آنها در حد علم ممکن برای بشر است. این ویژگی‌ها نیز باید توسط پیامبر اسلام به مردم تفهیم و تبلیغ می‌شد، تا مردم ذهنیت افراطی پیدا نکنند؛ به همین جهت خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.» (سوره اعراف، آیه ۱۸۸) به مردم بگو: من جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم، و اگر غیب می‌دانستم قطعاً برای خود خیر بیشتری می‌اندوختم و هرگز به من از جانب دشمن یا غیر دشمن آسیبی نمی‌رسید. من جز بیم دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان آورند، نیستم. اسلام علاوه بر پیروان خود، خواستار راه مستقیم توحید برای همه مردم و ادیان به افراط کشیده شده است. قرآن مردمی که به اله‌های دروغین دل بسته اند را به توحید دعوت می‌کند. به تعبیر قرآن کریم: «وَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ

لأنفسهم ضرراً ولا نفعاً ولا يملكون موتاً ولا حيوةً ولا نشوراً» (سوره فرقان، آیه ۳) برخی از مردم موجوداتی را که خلق نمی کنند بلکه مخلوق هستند، مالک نفع و ضرری برای خود نیستند، مرگ و زندگی و برانگیختن آنان به دست خودشان نیست را به جای خدا در نظر می گیرند. بنابراین این موجوداتی که دارای این سه ویژگی هستند، شایسته پرستش نیستند. بر همین اساس خداوند خطاب به اهل کتاب می فرماید: «قل يا أهل الكتاب تعالوا إلي كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد إلا الله ولا نشرك به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله فإن تولوا فقولوا اشهدوا بأنا مسلمون» (سوره آل عمران، آیه ۶۴) ای اهل کتاب بیایید به آنچه در بین ما مشترک است رو آوریم و فقط خدا را پرستیم و هیچ چیز را شریک خدا ندانیم و یکدیگر را ارباب خود ندانیم بلکه تنها پروردگار خود را پرستیم.

برخی از افراطی گری ها در دین تفاوت زیادی با شرک یاد شده ندارد. بر خلاف تصور عده ای، اینگونه نبوده است که مشرکین به خدای عالم باور نداشته باشند، بلکه آنان تنها تصور می کردند که تدبیر امور عالم مشترکاً در دست خدا و غیر خداست. افراطیون و مشرکین هر دو خدا را به عنوان خالق خود قبول داشتند. به بیان قرآن: «وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (سوره زخرف، آیه ۸۷) اگر از مشرکین پرسید چه کسی آنان را آفریده است می گویند: الله.

تفاوت بین مشرکین و افراطیون تنها در این بود که نوع موجودی که شریک خدا قرار می دادند تفاوت داشت. مشرکین موجوداتی مثل خورشید، ماه، سنگ، چوب، تمثال انسان، یا خود انسانی چون فرعون را که نفع و ضرری از جانب آنان متوجه بشر نیست، توانمند، شفیع و وسیله تقرب به خدا قرار می دادند. به بیان قرآن کریم: «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» (سوره یونس، آیه ۱۸) مشرکین چیزهایی را غیر از خدا می پرستند که نفع و ضرری به آنان نمی رساند و می گویند اینها نزد خداوند شفیع ما هستند. مشرکین الهه های خود را وسیله تقرب به خدا می دانند، چنانچه خداوند فرموده است: «الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (سوره زمر، آیه ۳۰) آنان که غیر خدا را اولیاء خود قرار می دهند، می گویند آنان را نمی پرستند مگر به خاطر اینکه آنان ما را به خدا نزدیک کنند. چنانچه ملاحظه شد شبیه همین تفکر را خداوند به افراطیون ادیان نسبت می دهد که آنان نیز موجوداتی را

شفیع و وسیله تقرب خود به خدا می‌دانند در حالی که آنان چنین اجازه‌ای نداشتند و یا خود به دنبال وسیله‌ای برای تقرب هستند.

به تعبیر قرآن کریم افراطیون بندگان مقرب خدا مثل عیسی و مادر او مریم یا علمای دینی را الهه خود می‌دانند و برای آنان این قدرت را قائل هستند مستقل در تاثیر و شفیع و یا وسیله تقرب به خدا هستند. قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا؛ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ» (سوره اسراء، آیه ۵۶ و ۵۷) به مردم بگو: آنکه فکر می‌کنید غیر از خداست را بخوانید. آنان قادر به برطرف کردن مشکلی از شما نیستند و تغییری در امور مربوط به شما ایجاد نمی‌کنند. آنان که شما می‌خوانید خود، به سوی پروردگار، به دنبال وسیله‌ای هرچه نزدیک‌تر به خداوند هستند و به رحمت او امیدوار و از عذاب خدا می‌ترسند.

بنابراین در اندیشه قرآنی، همه توجه‌ها باید تنها به سمت خدا باشد و غیر خدا نباید طرف توجه و درخواست قرار گیرد و وسیله تقرب قرار گیرد. چون موجودات طبیعی و انسانهای عادی و حتی اولیای الهی همچون مریم و عیسی در این ویژگی مشترک هستند که خود قادر به انجام کاری نیستند. چون چنانچه ملاحظه شد قرآن کریم اولیای الهی را نیز قادر به برطرف کردن مشکل و تغییر در امور نمی‌داند. اولیای الهی خود به دنبال وسیله تقرب هستند و از عذاب خدا در هراسند و به رحمت خداوند امیدوارند. رسول خدا خود از مردم درخواست می‌کند که برای او دعا کنند تا او به مقام قرب الهی برسد و به وسیله دست یابد: «سلوا الله لی الوسیله، فانها درجه فی الجنة لا ینالها الا عبد واحد و ارجو ان اکون انا هو.» (المیزان، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ۳۳۳-۳۳۴) از خداوند برای من درخواست وسیله کنید. وسیله درجه‌ای در بهشت است که تنها یک نفر به آن درجه خواهد رسید. امیدوارم آن یک نفر من باشم.

بخش چهارم: دلایل افراطی‌گری دینی

۱. تعصب به رأی خود و نپذیرفتن رأی دیگران

نخستین دلیل از دلایل تندروی و افراط‌گرایی، تعصب ورزیدن به یک رأی و قایل نشدن موجودیت برای نظر دیگران است. نیز جمود و پافشاری بر درک خویش است، به طوری که هر گونه عاقبت اندیشی شخصی را نسبت به "مصلح خلق، مقاصد شرع و شرایط عصر" سلب کند و

دریچه گفتگو با دیگران را به رویش ببندد و میان آن چه نزد او و دیگران است مقایسه و موازنه برقرار ننماید و با تمام این اوصاف آن چه را که خود می‌بیند و می‌فهمد روشن‌ترین برهان و برترین معیار تلقی کند. در این جا ما چنین دیدگاهی را رد کرده و رأی صاحبش را نمی‌پذیریم؛ البته نه از روی خصومت و اتهام بستن به او، چه این کار نوعی تلاش در جهت "تحریم و الغای" آراء مخالفان است. آری، ما دیدگاه او را بر مبنای حق رد می‌نماییم، زیرا نقطه نظرات دیگران را نمی‌پذیرد و به پندار این تنها خود بر حق می‌باشد - جز خود - همگان را گمراه می‌انگارد و هر مخالفی را به نادانی و اتباع تمایلات نفسانی متهم می‌کند و اگر کسی در رفتار با او مخالفت کند بر او تهمت "فسق و گناه" می‌بندد. گویی که خود را "پیامبر معصوم" پنداشته و از گفتار خود "وحی منزل" ساخته است. با این که "سلف" و "خلف" امت اسلامی بر این امر "اجماع و اتفاق" دارند که جز کلام خدا و حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌توان کلام هر کسی دیگر را قبول یا رد کرد. (موسوی، ۱۳۹۱، ۹۸-۱۰۵)

۲. الزام همهی مردم به چیزی که خدا ملزم شان نکرده است

یکی دیگر از نشانه‌های "افراط‌گرایی دینی" اصرار بر سخت‌گیری و الزام همیشگی دیگران بر آن می‌باشد؛ در حالی که خداوند چنین تکلیفی را بر دوش کسی ننهاده است! اگر چه مانعی ندارد شخص در پاره‌ای از مسائل بر خود سخت بگیرد و حتی در برخی موقعیت‌ها می‌تواند به خاطر احتیاط پرهیزگاری، مشقت سنگین‌تری را تحمّل نماید، اما جایز نیست که این رویه سخت‌گیرانه را در همه احوال و برای همیشه در پیش بگیرد به نحوی که اگر شرایط، تخفیفی ایجاد کرد و یا فرصت استفاده از "رخصت" برایش میسر شد، باز هم از پذیرش آن سربا زند. با این که رسول خدا فرموده اند: «یسروا و لا تعسروا، بشروا و لا تنفروا؛ آسان گیرید و سخت‌گیری نکنید، نوید دهید و بیزار مگردانید.» یا می‌فرماید: «خداوند سهل‌گیری و رخصت را دوست دارد چنان که گناه و سرکشی را نمی‌پسندد». خداوند در این باره نیز فرموده است: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ؛ خداوند بر شما آسانی می‌خواهد نه مشقت و دشواری!» (سوره بقره، آیه ۱۸۵) نیز راجع به سیره آن حضرت روایت شده که هیچ‌گاه رسول خدا میان پذیرش دو امر مختار

نگردید، مگر که آسان ترین آن دو را بر می‌گزید مادام که (آن‌گزینش) گناه نمی‌بود. (موسوی، ۱۳۹۱، ۹۸-۱۰۵)

۳. سخت‌گیری بی‌مورد

از دیگر نشانه های "افراط‌گرایی" سخت‌گیری های غیرمشروع، بی‌مورد و اعمال آن‌ها در موقعیت‌های نامساعد زمانی و مکانی است. همانند سخت‌گیری در غیر "دارالاسلام" و یا در شهرهای اصلی آن (که با روح و حقیقت اسلام بیگانه‌اند). نیز در میان قومی که تازه به اسلام گرویده و یا تازه اظهار "توبه" کرده‌اند، شایسته است با چنین گروه‌هایی در مسائل فرعی و امور اختلافی با نرمی، تساهل و تسامح رفتار شود و پیش از همه به تصحیح عقیده‌شان تلاش شود تا آن‌که بستر اعتقادی‌شان محکم گردد و در این زمینه قانع شوند. آنگاه خود به فراگیری و عمل به ارکان دین و سپس به شعبه‌های ایمان و مراتب احسان خواهند پرداخت. پیامبر خدا هنگام فرستادن "معاذ بن جبل" به سوی یمن، خطاب به وی فرمودند: تو به سوی قومی از اهل کتاب می‌روی، پس آنان را به گواهی این که جز خدای (برحق و یگانه) دیگر خدایی نیست و این که من پیامبر و فرستاده‌ی اویم فراخوان، اگر تو را در این امر، اطاعت نمودند، به آنان بیاموز که خداوند در هر شبانه روز پنج نوبت نماز برایشان "فرض" گردانیده است. و اگر آنان تو را در این امر اطاعت کردند، به آنان بگو خداوند برای شان "زکات" را فرض قرار داده تا از ثروتمندان گرفته و به فقرایشان داده شود. (موسوی، ۱۳۹۱، ۹۸-۱۰۵)

۴. تفسیر به‌رأی

موضوع تفسیر و اجتهاد به رأی در قرآن کریم یکی از جنجالی‌ترین موضوعاتی است که همواره در طول تاریخ مورد اختلاف مذاهب گوناگون بوده است. حضرت علی (علیه السلام) در وصف دانشمندانی که جزو جاهلان و گمراهانند، چنین می‌فرماید: «قد حمل الکتاب علی آرائه و عطف الحق علی اهوائه؛ کتاب (قرآن) را بر اندیشه‌های خود حمل نموده (تفسیر کرده) و (کسی که قرآن را به رای خود تفسیر کند) حق را بر طبق خواهش‌های خویش قرار داده است.» (نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۸۷) تفسیر به رأی یکی از خطرناک‌ترین برنامه‌ها در مورد ادیان است که در روایات اسلامی، یکی از گناهان کبیره شمرده شده، و مایه سقوط از درگاه قرب

پروردگار است. مفسران و دانشمندان اسلامی بر این نظر اتفاق دارند که هیچ فردی حق ندارد آیات قرآن را با نظر و رأی شخصی خود تفسیر نماید و احادیث زیادی در این باره نقل شده است.

به عنوان مثال رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره این مسئله می فرمایند: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلَيْتَبَوْا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»؛ هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، برای خود جایی در آتش دوزخ انتخاب کرده است. (احسائی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ۱۰۴)

بخش پنجم: مولفه‌های تأثیرگذار تعلیم و تربیت در مهار و کنترل افراط‌گرایی

مولفه‌های تعلیم و تربیت مطلوب در کنترل و مهار افراط‌گرایی عبارتند از: تعلیم و تربیت اصولی کودکان و نوجوانان بر اساس آموزه‌های وحیانی، و الگوبرداری از روش تساهل و تسامح در سیره اهل بیت (ع) و آشتی با آموزه‌های معرفتی و عقلانی و مثبت‌اندیشی و محبت به دیگران، تجسم تلخ تاریخی بوجود آمده از افراط‌گرایی، و عدم سخت‌گیری حکومت‌های اسلامی در اجرای احکام دینی و روی آوردن کشورهای اسلامی به راه‌های وحدت‌بخش و عشق‌ورزی به هم‌نوعان، تشویق و ترغیب نسل جوان برای تحقیق و پژوهش در دین و مطالعه گسترده و عمیق در زمینه‌های مختلف و آشنایی همه‌جانبه در رابطه با دین مبین اسلام اصیل و سیاست‌های منطق آن، و با این رویکرد تربیتی به مقوله افراطی‌گری دینی از آن جهت اهمیت دارد که گروه‌های افراط‌گرای دینی برای پیشبرد مقصد خود ضرورتاً از احکام مرتبط به جهاد بهره‌برداری می‌کنند لذا آگاهی‌دادن به افراد هر جامعه می‌تواند نقش اساسی در کنترل افراط‌گرایی داشته باشد.

۱-۵. تعلیم و تربیت صحیح کودکان، نوجوانان و جوانان بر اساس آموزه‌های قرآن کریم

اکثریت تروریستها و افراط‌گرایان مذهبی، برای کسب مشروعیت خودشان و یا جلب حمایت دیگر مسلمانان، در مسایل اسلامی بخصوص در احکام مربوط به جهاد و یا در نصوص مربوط به مخالفت با مظاهر فساد تلاش می‌کنند تا رفتار خودشان را منطبق با شرع و سنت اسلامی جلوه دهند و لذا اهمیت این موضوع از این حیث دوچندان می‌شود (آقابابایی ۱۳۹۰: ۱۸۵). بنابراین می‌توان از راه تربیت و خردورزی و رفتار اعتدال‌آمیز و تعلیم آموزه‌های سبک زندگی قرآنی با شیوه‌های

درست و عقلایی به کودکان، نوجوانان و جوانان، تفکر افراطی گری را مهار نمود، با عنایت به این نکته مهم که جوامع امروزی در اصلاح و تربیت دینی نسلها دچار اشتباه عمیق شده اند و لذا می‌توان اذعان نمود که این گونه مسایل عامل اصلی افراط‌گرایی دینی شده که نه تنها کشورهای اسلامی و همچنین کشورهای توسعه یافته غربی را هم دچار مشکل نموده است.

در حوزه تعلیم و تربیت، آنچه که بیش از هر چیزی مهمتر است تعلیم و تربیت قرآنی کودکان و نوجوانان از همان ابتدای زندگی و هدایت آنها به سمت الگوگیری از سیره زندگی اهل بیت (ع) و آموزه های قرآنی است تا بدینوسیله افراط‌گرایی در تمام جنبه های آن مهار و کنترل شود. از دیدگاه اسلام هر گونه گرایش به طرف افراط و تفریط به مفهوم خروج از مسیر حقیقت و حقانیت و رهسپاری در بیراهه و سقوط فردی و اجتماعی است، اعتدال‌گرایی و میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط و توصیه اسلام به صلح و آشتی و پیروی از آیات قرآن که پیوسته امت اسلامی را به اعتدال سازش فرا خوانده است، اصلی ترین شیوه تربیتی برای معدوم ساختن اندیشه افراطی‌گرایی است.

۲-۵. تعلیم و تربیت اسلامی بر اساس سیره علمی و عملی اهل بیت علیهم السلام

از جمله اصول تربیتی مهم برای مهار افراطی‌گری، بهره مندی از روش تساهل و تسامح در سیره ائمه علیهم السلام می‌باشد. آیت الله شهید مطهری یکی از عوامل رشد علمی جامعه مسلمین را تساهل و تسامح توسط مسلمانان می‌داند که در آن اجازه می‌داد اندیشمندان اهل کتاب براحتی وارد مباحثات و مناقشات علمی و عملی در جامعه اسلامی شوند و مسلمین هم براحتی پذیرای آنها می‌شدند، و از طرف دیگر در سیره نبوی (ص) در صدر اسلام نشان می‌دهد که از آنحضرت از رفتارهای افراطی دوری می‌جسته و هیچگاه با غیر مسلمان و کفار برخورد خارج از قواعد و نظام قرآنی نداشتند مگر در زمان جنگ که خشونت یک امر طبیعی بود و زمانی که کفار تهدیدی علیه مسلمانان نداشتند، و همچنین در سیره بزرگان دین هیچ نشانه ای از افراط‌گرایی دیده نمی‌شود. بعنوان مثال در زمان امام رضا(ع) کرسی‌های متعدد مناظره برقرار می‌شد و گروه‌های مخالف و معارضان دینی بدون هیچ محدودیتی نظرات خود را بیان می‌کردند، همچنین در زمان حکومت امیرالمومنین(ع) در حقوق شهروندی و انسانی هیچ فرقی بین یک مومن و یک یهودی وجود نداشت، شمشیر امیرالمومنین(ع) همان اندازه که مستوجب احقاق حق یک شهروند مسلمان بود به

همان میزان برای گرفتن حق یک شهروند یهودی بر آن تعلق می گرفت. غیر مسلمانان در حکومت امیرالمومنین (ع) در کمال آرامش و آسایش زندگی می کردند و در مواقع لزوم علی (ع) را به محکمه می کشاندند و پیروز از محکمه خارج می شدند بدون اینکه کمترین ترس و واهمه ای به قلبشان خطور کند.

۳-۵. تعلیم و تربیت بر اساس آموزه های معرفتی و عقلانی و مثبت اندیشی و محبت به دیگران

کنار آشنایی با مبانی معرفتی و عقلانی و تفکر مثبت و ابراز محبت به غیر در شناخت اسلام با نگرش به بنیاد تفکر توحیدی و ایمان به خالقیت خداوند یکتا، اساسی ترین مسئله در ایجاد ارتباط انسان دوستانه است که باعث مهربانی دلها می گردد و به همین دلیل می تواند نقش اساسی در جلوگیری از بروز جنگها و خشونت گردد، رویکرد به این امر مهم که خداوند بر مبنای کرامت انسانها و هدایت آنها به صراط خوشبختی می فرماید: «والله یدعوا الی دارالسلام و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم» (یونس، ۲۵). همان خداوندی که همه انسانها را به سر منزل سلامت دعوت می کند و هر کسی به راه مستقیم هدایت می کند.

۴-۵. آموزش و یادآوری حوادث تلخ تاریخی ناشی از خشونت های افراطی - گرایان دینی

همچنانکه ذکر شد برجسته کرده حوادث تلخ تاریخی که در اثر افراط گرایی اتفاق افتاده است و نیز یادآوری این نکته که در طول تاریخ اختلافات مذهبی باعث بروز جنگهای فراوانی شده و انسانهای بی شماری در اثر همین حوادث ناگوار جان خود را بدنبال خودخواهی های سران و رهبران جاه طلب از دست داده اند خود یکی از مولفه های تربیتی برای مهار و کنترل افراطی گری است. نمونه بارز این افراطی گری همان گروه خوارج هستند که جنگ طولانی را بر امیرالمومنین (ع) تحمیل نمودند و اینان همان کسانی بودند که با نص گرایی افراطی و با شعار لا حکم الا لله در مقابل حق مطلق ایستادند و مولی امیرالمومنین علی (ع) را که مظهر ایمان و تقوا هستند به خروج از دین متهم کردند!

و نیز یادآوری افراطی‌گری رفتاری مثل دوره حمله مغول که به خاطر اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی بسیاری از شهرها صدمات اساسی دیدند و انسانهای بی گناه زیادی کشته شدند، قطعاً یادآوری چنین صحنه‌های تلخ تاریخی که زاینده افراطی‌گری است خود یکی از مولفه‌های تربیتی موثر در مهار و کنترل افراطی‌گری است.

۵-۵. تقریب مذاهب و ایجاد شکل‌های مذهبی وحدت آفرین

تقریب مذاهب و ایجاد تشکل‌های مذهبی وحدت آفرین و سازمان یافته در جهت جلوگیری از اختلافات مذهبی آسیب‌زا و ایجاد تشکیلات قوی در بین تمام مسلمانان جهان خود نمونه‌ای از یک رفتار تربیتی صحیح است که موجب ایجاد و توسعه صلح و آرامش در جهان می‌گردد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، مشاهده کردیم که مسئله افراطی‌گری و انواع آن، از مسائلی است که تمامی ادیان و فرق مورد ابتلای آن قرار گرفته‌اند و همواره در میان پیروان تمامی ادیان الهی کسانی بوده‌اند که دست به افراط و تغییر و تبدیل احکام و بطون شرایع زده‌اند و موجب گمراهی بسیاری از پیروان شرایع الهی شده‌اند. البته نکته‌ای که حائز اهمیت است، اینکه ادیان الهی که ریشه‌دارترین ادیان جهان کنونی هستند و بیشترین پیروان را به خود اختصاص داده‌اند، همواره از درون خود مورد حمله امواج افراط قرار داشته و از میان ادیان بدوی و شرایع غیرالهی کسی توانایی ایجاد امواج انحرافی در این نهاد‌های الهی را نداشته است و اگر این مسئله در میان ادیان الهی وجود دارد، به سبب بی‌ایمانی و پیروی از هوای نفس و دنیاگرایی برخی از خود پیروان ادیان الهی است که ذاتاً انسان‌های شرووری بوده و همواره تمام استعداد و قدرت و توانایی‌های خود را در راه ابطال و ابداع و تغییر متون و بطون شرایع الهی به کار برده‌اند و در زمره انصار شیطان قرار گرفته‌اند. نکته‌ای که بسیار اهمیت دارد، در ریشه‌یابی این مسئله متوجه آن می‌شویم که همواره مکتب یهود در ایجاد این امواج افراطی و انحرافی نقش داشته و گویا در دین خود و در ادیانی که بعد از آن توسط انبیاء الهی آمده است، از عوامل اصلی ایجاد انحراف بوده و تماماً به سبب دنیاطلبی و عدم درک و ایمان صحیح از شرایع الهی دست به ایجاد بنای تحریفی و بدعت و امثال آن زده است. البته یک نکته نباید مورد غفلت قرار گیرد و آن اینکه نمی‌توان تمام اشکالات را بر

گرفته یک مکتب نهاد و خارج از قاعده عدالت سخن گفت. چرا که همیشه جهل و عدم معرفت صحیح و بی‌ایمانی گریبان‌گیر تمامی پیروان شرایع بوده است. لذا تنها راه مبارزه با افراطی‌گری این است که به شرح و گسترش مبانی اصلی و بنیادی ادیان در طی یک گفت‌وگو دینی قرآنی که متشکل از تمامی عناصر هر سه شریعت الهی یعنی اسلام، مسیحیت و یهود است پردازیم و با بازشناسی معارف حقه الهی تحت لوای قرآن و کلام ائمه طاهرین و انبیای الهی و ارائه تعلیم و تربیت صحیح اسلامی مبتنی بر آن می‌توان قدم به سوی یک جامعه جهانی قرآنی برداشته و به انسداد مسیرهای انحرافی که خواسته یا ناخواسته در میان ادیان حقه الهی ایجاد شده است پردازیم و این مهم محقق نمی‌گردد مگر تحت تعلیم و تربیت داهیان یک رهبری واحد یعنی اسلام؛ چرا که منبع اصلی آن یعنی قرآن همواره از تحریفات و ابداعات مصون بوده و سرتاسر آن ادامه‌دهنده مکتب انبیا سلف و ختم‌کننده طریق معرفتی خداوند متعال است و هیچ کلامی به اکمال و اتمام آن چه در گذشته چه در آینده و چه در حال وجود نداشته و نخواهد داشت.

فهرست منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۵ ش)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، مرکز طبع و نشر قرآن. تهران.
- آمدی، سیف‌الدین (۱۴۲۳ هـ ق یا ۲۰۰۲ م)، *ابکار الافکار*، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومية
- ابراهیم، مصطفی (۱۹۸۹ م)، *نهج اللغه*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربیه.
- ابن ابی الحدید (۱۹۹۸ م)، *شرح نهج البلاغه*، بیروت، دارالاحیاء الکتب العربیه.
- ابن حجر، احد (۱۳۷۹ ق)، *فتح الباری*، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی و محب‌الدین الخطیب، بیروت: دار المعرفة.
- ابن فارس (۱۴۱۸ ق)، *معجم مقایس اللغه*، ج ۲، بیروت، دارالفکر.
- ابن قیم، جوزیه، محمد (۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م)، *اجتماع الجيوش الاسلامیه*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن قیم، جوزیه، محمد (۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۸ م)، *الصواعق المرسله*، به کوشش علی الدخیل لله، ریاض دار العاصمه.
- ابن منظور، جمال‌الدین (۱۴۰۸ ق)، *لسان العرب*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- احسائی، ابن ابی‌جمهور (۱۴۰۳ ق)، *عوالی اللئالی*، قم، نشر سیدالشهداء.
- اسفندیار، کیخسرو (۱۳۶۲)، *دبستان مذاهب*، تهران، گلشن
- اسماعیل راثین (۱۳۵۷)، *انشعابات در بهائیت*، تهران: مؤسسه راثین

- اگریدی، جوان (۱۳۸۴)، مسیحیت و بدعتها، سلیمانی اردستانی، قم، موسسه طه، چاپ دوم الهامی، داود (بی‌تا)، عرفان و تصوف، بی‌جا.
- بخاری، محمد (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م)، الصحيح، به کوشش مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر. تهانوی (۱۹۶۷)، لسان اللسان، بی‌جا
- جان بی ناس (۱۳۷۲)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم،
- جمالی، جواد (۱۳۹۰) «مدل تنوریک تحلیل افراط‌گرایی (با کاربریست نظریه سازه انگاری)»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۴، شماره ۱۲
- حرّاعلمی، محمد بن حسن (۱۳۶۴)، وسائل الشیعة، مترجم: علی صحت، تهران، انتشارات ناس.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد (۱۳۸۱)، دنیا بازیچه یهود، تهران، بینش آزادگان، قم، انتشارات امام صادق. دارمی، عبدالله (۱۴۰۷ق)، السنن، به کوشش فواز احمد زمرلی و خالد السبع العلمی، بیروت: دار الکتب العربی. دورانت، ویل (۱۳۶۵)، تاریخ تمدن، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- دهخدا، علی اکبر (بی‌تا)، لغت نامه، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- زاهد زاهدانی، (بی‌تا)، سعید، بهائیت در ایران، گفت و گو، فصلنامه موعود، ش ۳۸
- زیبائی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۵)، مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای، تهران: سروش
- رازی، مرتضی بن داعی (۱۳۸۲)، تبصره العوام، تهران، اساطیر
- راغب اصفهانی (بی‌تا)، المفردات، به کوشش محمد سیدکیلانی، بیروت، دارالمعرفه
- رضوانی، علی اصغر (بی‌تا)، نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات، قم، انتشارات جمکران، چاپ دوم
- سلیمانی، عبدالرحیم (۱۳۸۴)، مسیحیت، قم، آیت عشق
- سیدمرتضی، علی (۱۳۹۲ق/۱۳۵۱ش)، الحدود و الحقائق، الذکری الالهیة للشیخ الطوسی، مشهد
- سیوری، فاضل مقداد (۱۴۰۵ق)، ارشاد الطالبین، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات مدبر
- شهبازی، عبدالله (بی‌تا)، جستارهایی از تاریخ بهائی گری در ایران، بی‌جا، بی‌نا
- شهرستانی، محمد (۱۳۷۵ق/۱۹۵۶م)، الملل و النحل، به کوشش محمد بدارن، قاهره: مکتبه الانجلو المصریة.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق، ج ۱؛ ۱۳۷۲، ج ۵)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۴ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالفکر.

- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دارالمعرفه.
- طریحی، فخرالدین (۴۰۸ق/ ۱۳۶۷ش)، مجمع البحرین، ج ۱، به کوشش محمود عادل، تهران عسکری، حسن ابوهلال (۱۳۶۳)، الفروق فی اللغة، به کوشش محمد علوی مقدم و ابراهیم دسوقی شتا، مشهد، بیجا
- عظیم آبادی، محمد (۴۱۵ق)، عون المعبود، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- علیزاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۴)، جریان‌شناسی سلفی‌گری، فصلنامه علمی تخصصی روابط فرهنگی، سال اول، شماره ۱
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷)، تاریخ تصوف، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- فیروزآبادی، مجدالدین (۱۴۲۴)، القاموس المحیط: بیروت، دارالاحیاء التراث العربی
- قرطبی، محمد ابن احمد (۱۳۶۴)، تفسیر قرطبی، تهران: ناصرخسرو
- قرطبی، محمد ابن احمد (۱۹۷۲م)، الجامع لاحکام القرآن، به کوشش احمد عبدالعلیم بردونی، قاهره: دارالشعب
- کلبی، هشام ابن محمد (۲۰۰۰م)، اباصنام، قاهره، دار الکتب المصریه
- کونگ، هانس (۱۳۸۶)، متفکران بزرگ مسیحی، گروه مترجمان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب
- کهن، ابراهام (۱۳۸۲) گنجینه‌ای از تلمود، ج ۱، ج ۱، ترجمه امیر فریدونی گرگانی، تهران: اساطیر.
- مبارکفوری، محمد عبدالرحمان (بی‌تا)، تحفه الاحوذی، بیروت: دارالکتب العلمیه .
- مجلسی، محمدباقر (۴۰۴ق، ۱۳۷۹)، بحارالانوار، ج ۱۸، بیروت: مؤسسه الوفاء، تهران، المکتبه الاسلامیه
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، آشنایی با قرآن، ج ۶، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا.
- موسوی، سید هادی، مجله: کتاب ماه علوم اجتماعی، مرداد و شهریور ۱۳۹۱ - شماره ۵۳ و ۵۴)
- گفتگو با دکتر ولایتی، موج بیداری اسلامی و افول فرقه ضاله، بهائیت آنگونه که هست، ویژه‌نامه ایام ۲۹، ضمیمه روزنامه جام جم، ۶ شهریور ۱۳۸۶
- نراقی، احمد (۱۴۰۸ق = ۱۳۶۶)، عوائد الایام، ج ۱، چاپ دوم، قم: مکتبه بصیرتی.
- نصری، علی (۱۳۸۲)، نقدی بر اصول دوازده گانه بهائیت، اصفهان: گویا.
- نویهض، عجاج (۱۳۹۳)، پروتکول‌های دانشوران صهیون، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ناشر: آستان قدس رضوی.
- ویلیکاک، لیرد (۱۳۸۲)، «افراط‌گرایی سیاسی چیست؟»، ترجمه فیروزه مهاجر، کتاب توسعه، شماره ۱۴.



